

نظریه ارتباط مفهومی و مصداقی تمدن و فلسفه از فارابی و ابن خلدون تا سارتن و توین بی

Global hypothesis of civilization and philosophy

دکتر محمد رضا شهیدی پاک^۱

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

از جمله نظریه پردازی های جهانی در زمینه ارتباط حکمت و فلسفه با تمدن و فرهنگ است. کندی، جاحظ، فارابی، ابن سینا، مسکویه، رازی، نصیرالدین طوسی، ابن عربی، ابن خلدون بانیان تمدن اسلامی و در بین متفکران غربی فروید، یانگ، کانت، هگل، گتون، گیبون، گوستاولوبون، سارتن، توین بی و دورانت در مورد ارتباط تمدن و زمینه های فلسفی فرضیاتی ارائه داده اند. وجود این افراد دلیل ارتباط تمدن و فلسفه است. مبانی نظری و فلسفی تمدن در آثار فلاسفه مسلمان در عصر تمدن سازی با تعبیر مختلف آمده است که قابل تاویل به جمهوری و سیاست و فلسفه مدنی است. در بین آن ها فقط فارابی ماهیت نظری تمدن و نسبت و قابلیت تعریف آن با فلسفه را تبیین کرد و مصادیق آن را نقد کرد و در آثار دیگران استطرادی و با اشاره است. رازی گزارش کمی بلندی از مصداق تمدن اسلامی ارائه داد و ابن عربی ماهیت متافیزیکی تمدن بی مرز بشری که محل ظهور بی نهایت علم خدا است را نشان داد، اما این ابن خلدون است که با امداد ازواژه قرانی، علم عمران، علم تمدن را معرفی کرد و به ارتباط بین فلسفه و تمدن براساس حادثه تمدنی در حال وقوع اشاره کرده است و با مقایسه وضعیت فلسفه در اروپا و جهان اسلام بویژه در منطقه غرب جهان اسلام، آندلس، مغرب و افریقایه با یکدیگر می نویسد، جریان فلسفه در اروپا بیدار و رو به توسعه است اما در جهان اسلام در حال افول است. این دیدگاه را در چهار چوب گزارش از هم زمانی سقوط اندلس و انحطاط تمدن اسلامی و مقارن با تحولات فلسفی و کلامی ذکر کرده است. استقبال و یا مخالفت با فلسفه از پدیده های حاکم بر جهان قرون وسطی است، اما ابن خلدون، موارد استثنا در این مورد در نقاطی از جهان که تمدن در حال شکوفایی است و در عین حال استقبال از فلسفه روی داده آورده است و از جمله در مورد ایران، تصریح می کند به علت افرادی مانند نصیرالدین طوسی اندیشه فلسفی و کلامی هنوز زنده است. خواجه نصیرالدین طوسی که عامل توسعه تمدنی ایران عصر ایلخانی با تاسیس شهر آموزشی و پژوهشی مراغه است (۱۳۹۵) با تمدن سازی فیلسوف و ارائه الگوی برتر تمدنی رابطه تمدن و فلسفه را عملی ساخت. ابن خلدون با وجود رعایت انصاف در ذکر بسیاری از مصادیق تمدن اسلامی در عدم ذکر مواردی در مظان نقد است. تمدن در اروپا رنسانس و دوره مدرن بر مبنای تفکرات فلسفی دکارت و همراه با چالش های فلسفی و کلامی شکل گرفت و این فرضیه اثبات شد و تعاریف متعدد در حوزه علوم انسانی به تمدن و مفهوم آن دچار ابهامات تعاریف میان رشته ای شد، در این حوزه کار سارتن اهمیت اکادمیک دارد که نخستین طراحی از تاریخ علم بر مبنای زمین های فلسفی را نوشت و رابطه تمدن و فلسفه را در تاریخ علم جهانی نوشت، توین بی با وجود بررسی ابعاد تمدن از ماهیت پیدایش و توسعه و ظهور و سقوط و انتقال و ارتباط جهانی تمدن ها در رویکردی سیاسی به تمدن اروپایی - آمریکایی معاصر در رابطه قدرت و تمدن و نماد آن انرژی اتمی پرداخته است و راه هایی برای حفظ پیشرفت و ترقی فقط در حوزه تمدن غربی و عدم اشاعه آن به سایر ملل ارائه کرده است، این رویکرد مورخ شهیر تمدن، در دریافت مفهوم و مصداق تمدن و ارتباط فلسفه و تمدن، قابل تامل است، آیا روند ثابت و الگویی کلی و جهانی از ارتباط تمدن و فلسفه وجود دارد که مبنای منطقی و فلسفی رفتار های و گزینش های تمدن نگاری است و یا تمدن نگاری مانند تاریخ نگاری تابع قدرت حاکم است و تمدن نگاری زیر مجموعه ای از مقتضیات قدرت است. پژوهش از مقالات تحولات فلسفی - کلامی عهد مرابطین (۱۳۸۰) و تحولات فلسفی - کلامی عهد موحدین (۱۳۸۲) و تحولات فلسفی - کلامی عهد حفصیان (۱۳۸۴) و معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی بوسیله ابن خلدون (۱۳۷۸) و کتاب مطالعه تحلیلی فرهنگ و تمدن اسلامی در غرب اسلامی (۱۳۹۵) و مفهوم علم در تمدن اسلامی و بخشی از آرایه مقاله دیدگاه ابن خلدون در ارتباط مفهومی و مصداقی تمدن و فلسفه (۱۳۹۸/۲/۹) در دانشگاه شهید بهشتی است. در این مقایسه مفهوم تمدن در حوزه شرقی تا حدود بسیاری وضوح در بیان ماهیت آن هست اما در حوزه علوم انسانی غربی هنوز ابهام در تعریف و سرنوشت آینده تمدن وجود دارد.

واژه های کلیدی: ابن خلدون، تمدن، فلسفه، اروپا، نصیرالدین طوسی، سارتن، توین بی

۱- مقدمه: مفهوم و مصداق تمدن: موضوع مطالعات بین علوم انسانی

۱-۱- تعریف مبهم میان رشته ای

تمدن مفهومی مرکب است که امروزه دچار مطالعات میان رشته ای در حوزه علوم انسانی غرب است و به خیر و شر ناشی از این دسته مطالعات تزیین و آلوده شده است. مفهوم تمدن در تفکر فلسفی و جامعه شناسی و جامعه شناسی ادیان و روانشناسی فروید و علوم سیاسی موريس دوور ژه و الهیات و کلام و انتروپولوژی و جغرافیا و مردم شناسی است. در دایره مطالعات علوم نقلی در قران و روایات تصویر روشنی از مفهوم تمدن وجود دارد و مصادیق تاریخی آن مورد بررسی قرار گرفته است. اما در زمینه نوشته حاضر که نسبت سنجی بین تمدن و فلسفه است، مفهوم تمدن در حوزه اندیشه فلسفی در شاخه فلسفه سیاسی، بیشتر مداخل و مشتقات تمدن مانند شهر وند و شهر تعریف شده است و تعریف مشخص و محض فلسفی از مفهوم تمدن وجود ندارد. با وجود تعاریف متعدد علوم و فلسفه مدرن و معاصر از تمدن امکان بیان گذشته روشن تمدن فراهم نیست و ابهام در تعریف تمدن موجب عدم امکان بیان سرنوشت تمدن در تفکر غربی وجود دارد.

۲-۱- نسبت تمدن و فلسفه در نظریات علوم انسانی غرب

فروید، اگوست کنت، گوستاولوبین، توین بی، هگل در مجموعه نظریات علوم انسانی غربی شاخص های تعیین نسبت تمدن و فلسفه هستند. گوستاولوبین در تطور ملل که متأثر از ابن خلدون است (و به عقیده چند محقق معاصر دچار انتحال از ابن خلدون شده است)، می نویسد: عناصر تمدنی ملل (فنون و صنایع اداب و اخلاق و معتقدات و نظامات) ناشی از روح هر ملت است و آثار مخصوصه مزاج عقلی آن ها است که عینا قابل نقل و تحویل به ملت دیگر نخواهد بود و تاریخ بشر مجلدات ضخیمی است یک صفحه مکرر بیش نیست و هر ملت ترجیحا به اوج تعالی می رسد و با از دست دادن اخلاق و ملکات انسانی در مدتی اندک ساقط می شود تصویر او مانند تصویر فرویدی است که تمدن و حس عدم رضایت را مقارن هم دانسته است و تمدن را مادر دو نعره مهیب کمونیسم و انارشسیسم می داند که بشر متمدن امروز در اثر آن دو پر محنت ترین ادوار تاریخی را طی می کند در دیدگاه او فلسفه قادر به تبیین روند تمدن نیست و فقط نیروی ایمان و عقیده است، در بیان دیالکتیکی او بین تمدن و تغییرات در اخلاق ثانوی ملل ارتباط برقرار است چنانکه در تصور دیالکتیکی فروید، تمدن بین تامین غرایز و اقتضائات اجتماعی قرار دارد و محصول هر دو دیگاه تولید نارضایتی از دل تمدن است. تعیین نسبت فلسفه علوم طبیعی با تطورات تمدن و تاریخ بشر بوسیله اگوست کنت صورت گرفت و گویا در اندیشه مدرن، نسبت تمدن و فلسفه در فلسفه هگل بیشتر نمود داشته است زیرا فلسفه به عقیده هگل همان تبیین دیالکتیکی تاریخ تمدن است. در دیالکتیک او که مبنای مابعدالطبیعه دارد تمدن ملل در دوشکل ایستا و متحول تبیین شده اند. تمدن در دیالکتیک عام هگل نتیجه تضاد و تناقض و هدف از آن آزادی است.

۲- مفهوم علم و تمدن در فرهنگ و تمدن و در متون اندیشه اسلامی

۲-۱- مفهوم و مصداق تمدن در آثار نقلی: قرآن و حقیقت تمدن: ریشه قرآنی واژه عمران

در بین محققان داخلی و خارجی جریانی بزرگ از گذشته در بیان نسبت تمدن با قران وجود دارد و در دهه های پایانی قرن بیستم بسیاری تمدن در قران را معادل شهرنشینی گرفته اند و مدینه و کلمات هم خانواده و مترادف و مشتقات آن که حدود بیست بار در قران آمده است را برای بررسی عوامل انحطاط تمدن ها در آیات قران مورد توجه قرار داده اند و آن ها دسته بندی کرده اند در حالی که شهر و شهروند و شهرنشینی و مانند آن ها فقط یکی از آثار تمدن است. اما دقیق ترین واژه که هم مصداق تمدن و هم مفهوم آن را می رساند، کلمه عمران است، که ابن خلدون با تعبیر علم عمران از تاریخ یاد کرده است. یکی از مشتقات فعلی مصدر عمران در قران برای بیان سیر تاریخی تمدن ها به کار رفته است و نشان می دهد منظور قران از تعریف تمدن با واژه عمران، بیان واژه ای تاریخی نیست، واژه عمران دو بار در قران آمده است. علت دو بار کاربرد، مفهوم قابلیت تکرار شدن تمدن در مصادیق کاملا متفاوت و بسیار

متعدد تاریخی است. ایه نه سوره روم در حقیقت، ایه تمدن در قرآن است. تناسب معنایی و لفظی در نام سوره به واژه تمدنی روم است. روم بزرگترین نماد شکوه تمدن بشر در دوره‌های بسیار گسترده و طولانی از تاریخ باستان است.

(أولم یسبروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا أشد منهم قوة وأثاروا الأرض وعمروها أكثر مما عمروها) و گویا ابن خلدون هم این واژه و مفهوم و مصداق آن را از قرآن گرفته است و اصطلاح علم عمران را در مورد تاریخ اندیشیده به کار برده است و کتاب مقدمه را برای بیان علم عمران نوشته است که موضوع آن تمدن اسلامی است.

۲-۲- روایات اسلامی کلام پیامبر در مفهوم تمدن، انا مدینه العلم و علی بابها :

در قالب نظریه ادیسی پیدایش و انتقال علوم و معارف، حدیث - انا مدینه العلم و علی بابها - مصداق و مفهوم تمدن را بیان کرده است. در نظریه ادیسی تمدن، پیامبران منشا تمدن هستند، نظریه فارابی در منشا و مصداق تمدن در کنار نظریه ادیسی تمدن است و این دو نظریه در تصوف فلسفی محی الدین عربی در فصوص الحکم ادغام شده است. محی الدین در این کتاب، پیامبران را نگین های تمدن در زمین دانسته است، نگین وسط که جامع نگین ها است آن را محی الدین با ذکر آیاتی مانند خیر الامم و اوتیت جوامع الکلم، تصویر کرده است، بر این مبنای تصوف فلسفی، علم و تمدن تجلی دائم علم خداست، و تمدن میراث دست بدست شدنی ملل است، در دوره معاصر شرق شناسان بسیاری به وجود تمدنی پیامبر توجه کرده اند، از جمله در پایین ترین شکل ظهور اجتماعی پیامبر وات، دو بخش محمد در مکه و محمد در مدینه را تصور کرده است، محمد در مدینه مصداق تمدن است، ولتر در آغاز دوره مدرن که با تحولی توبه آمیز از مرحله مکی حضرت محمد عبور کرد، در مرحله مدنی، کتاب و دین محمد را دین آینده تمدن بشر دانسته است، حجم انبوه آثار شرق شناسی از پایان قرون وسطی تا دوره معاصر از کایتانی تا ناپلئون و کاهن فرانسوی و آرمسترانگ ایرلندی و فرای امریکایی و اشلر و شیمل المانی و سواژه و گنون و کربن فرانسوی و گیبون بر محور نقش تاریخی و فراتاریخی ثابت و کالبدی پیامبر اسلام در پیدایش و توسعه شکوفایی و احیا تمدن اسلامی است.

۳- مفهوم تمدن و ارتباط با فلسفه در ارای فلاسفه اسلامی :

۱-۳- کندی، جاحظ، مسکویه و ابن سینا، عامری، استمرار مفهوم تمدن و انسان و اتصال عقول فارابی :

نظریه کندی، جاحظ، مسکویه و عامری و ابن سینا در بیان مبانی نظری تمدن قابل ارجاع به فارابی است که او هم در چهارچوب نظریه حیوان سیاسی و متمدن ارسطو و تعالی نفس انسانی در اجتماع است. و توسعه ترکیب ارای دو حکیم در عقل و نفس است. از کندی در رساله فلسفی به به معتمد و در اثر تهذیب الاخلاق جاحظ و مسکویه، مفهومی از تمدن بر مبنای یاد شده ذکر و دنبال شده است. این که رساله تهذیب الاخلاق نگاری آن ها که مقارن با شکوه تمدن اسلامی است، و آن ها خود بخشی از توسعه تمدن هستند که دارای نگاه فلسفی هستند و نشانه توسعه فلسفی در انسان در آغاز شکل گیری تمدن اسلامی هستند در واقع رساله کندی به خلیفه عباسی در اوج تمدن اسلامی دلیل بر استمزاز خلیفه ای در آغاز تمدن اسلامی از جایگاه فلسفه نسبت به تمدن است. متن تهذیب جاحظ و مسکویه و نامه کندی به معتمد در این موضوع قابل پی گیری است. و یافتن مواضع مشترک است. تعابیر لفظی متفاوتی از یک حقیقت واحد که مبدا حرکت تمدنی است بوسیله این فلاسفه در آثار آمده است که ریشه در اثر ارسطو در مورد شهر و شهروند و تکامل انسان در اجتماع و ارتباط انسان و جایگاه انسان در شهر دارد که در بخش سیاست مدن در کتاب سیاست و جمهوری دو حکیم یونانی آمده است. وجه شباهت این فلاسفه که در مورد وضعیت فلسفی هنگام تمدن سازی سخن آورده اند، حضور در متن تمدن در حال شکل گیری و مجاورت با بنیان اجرایی تمدن است.

۲-۳-- فارابی و مفهوم و مبانی نظری تمدن : اتصال و اتحاد متزاید نفوس عاقله :

فارابی در کتاب ارای مدینه فاضله با تقسیم جوامع بر اساس برتری و سعادت عقلی، مبانی نظری شناخت تمدن را بیان کرده است. او پس از بیان پارادایم ارسطویی اراده و اختیار و سعادت با عبارت مشهور "احتیاج انسان به اجتماع و تعاون" در فصل بیست و ششم، هدف از تمدن را سعادت دانسته است. و با عنوان القول فی اتصال النفوس بعضها ببعض، تمدن را نوعی اتصال و اتحاد معنوی نفوس تعریف کرده است، ثمره واقعی تمدن سعادت و لذات متزاید الی النهایه متعاقب آن است. تمدن در دیدگاه فارابی -- اتصال و اتحاد متزاید نفوس عاقله و توسعه این التقا و اتصال معنوی نفوس است که منشا و زمینه آن تکثر نفوس متشابه مفارقه است که اتصال آن ها مانند اتصال معقول به معقول است، تمدن فضایی معقول است که محور آن نفس است، در حقیقت در تعریف فارابی موضوع ذاتی تمدن نفس انسان است، براساس مفهوم تمدن در دیدگاه فارابی، مصداق تمدن اسلامی، رنگین کمانی است که در تاریخ علم در حذافصل قرن هفتم تا دوازدهم میلادی طلوع کرد و درخشید و غروب کرد، اجزای پر رنگ و ثابت و اصلی این رنگین کمان پیامبر اسلام، علی ع، صادقین، فارابی ابن سینا، بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی است، شکل گیری تمدن اسلامی در روایت در گام نخست بر پایه دو نفس اعظم که واسطه اتصال با عقل فعال برای گرفتن تمدن هستند امکان پذیر شده است و در انا مدینهالعلم وعلی بابها آمده است. در گام دوم وجود علمی صادقین به عنوان انسان جامع العلوم است که نفوس جامع العلوم عامل انتقال و توسعه تمدن در گرامر تمدن ها هستند و در گام سوم نفوس انسان فیلسوف و بویژه نفس جامع العلوم ابن سینا، آغاز شکل گیری و پیدایش تمدن اسلامی است. فقط با همین مصادیق نفوس، در مرحله بعد ادوار شکوفایی تمدن اسلامی در نفوس انسانی از نفس خیام و بیرونی و نصیرالدین طوسی و امثال آن ها است. فارابی در احصا العلوم ضمن بیان علم مدنی و فلسفه مدنی ضمن تاکید بر غایت تمدن در کسب سعادت، ارتباط فلسفه مدنی و توسعه و شکل گیری تمدن ها را توضیح داده است و آن ها را براساس نسبت حقیقی یا کاذب با سعادت دسته بندی کرده است. در حقیقت مبانی نظری پیوند فلسفه و تمدن را فارابی نخستین بار بویژه در احصاالعلوم، تبیین و تدوین کرده است و احصاالعلوم در واقع آینه رابطه بین تمدن و فلسفه است. در مفهوم فارابی از تمدن نظریه هایی متعدد در مورد تمدن قابل بررسی است.

۳-۳- رازی و ارایه آمار تمدن در کتاب ستینی :

رازی متکلم وحدت گرای نظری قرن ششم هجری کار مصداقی در تمدن اسلامی ارایه داده است و جزئیات مینیاتوری تمدن اسلامی در شصت علم را در این اثر گنجانده است. کتاب ستینی مصادیق تمدن در علوم مختلف را با ذکر مثال های کاربردی دسته بندی کرده است و شناسنامه تمدن اسلامی تا قرن ششم هجری است. تدبر در این علوم، مفهوم علم در تمدن اسلامی را نشان می دهد،

۴-۳- نصیر الدین طوسی تاسیس واستمرار تمدن، شهرهای آموزشی و پژوهشی، مراغه و ربع رشیدی،...: شهر آموزشی و پژوهشی مراغه الگویی برای تمدن اسلامی و استمرار آن در عصر ایلخانی شد پس از این که جریان علم با هجوم مغول متوقف شد و در غرب جهان اسلام با سقوط شهر های ایبری علوم و معارف و ابزار های آن در حال انتقال به اروپا بود، تمدن در عصر خواجه نصیر الدین طوسی در موسسه سلطنتی و بیت الحکمه مراغه بوسیله اقلیتی از نخبگان شکل گرفت ابزار این تمدن دولتی زیج و کتابخانه پر رونق و دانشمندانی از نخبگان بودند، وجه اهمیت خواجه نصیرالدین نسبت به ابن خلدون و فارابی در تبیین رابطه مفهوم و مصداق تمدن، این است که خواجه مفهوم تمدن در آثار کلاسیک فلسفی خود، اساس الاقتباس، شرح اشارات ابن سینا، مصارع المصارعه، اخلاق ناصری تبیین کرده است، نقطه مشترک این آثار ضدیت با نوشته ایی ضد فلسفی است که رواج آن ها مانع از پیشرفت تمدن اسلامی شد، فلسفه گرایی خواجه نصیر الدین طوسی نمونه بارز رابطه مستقیم اندیشه فلسفی و پیشرفت تمدن است و همین عقل گرایی فلسفی خواجه و اندیشه های فلسفی اوعامل اصلی تولید مصداقی برتر از تمدن اسلامی در عصر ایلخانی است، مشخصه اشکار این تمدن فلسفی، عصر طوسی، شکوفایی مفهوم علم در تمدن اسلامی بر مبنای توسعه علوم پایه است. فارابی علی رغم اندیشه فلسفی و تولید

آثار فلسفی منتقد خلافت عباسی است که جریان تمدن سازی را در اختیار دارد و فارابی مفاهیم تمدنی را در کتاب ارای مدینه فاضله و احصا العلوم در ترسیم چهره های منفی از انواع تمدن خلافت عباسی نمونه از آن بوده است تعریف کرده است.

۴- محی الدین عربی، متافیزیک تمدن: فصوص الحکم:

بر اساس آثار محی الدین عربی که در منطقه التقای دائم ادیان اسمانی در اشیبیلیه اسپانیا زندگی می کرد، متفکران اسلامی در غرب اسلامی تعدادی الگوی مناسب سه دین بر محور مطالب مشترک مانند علم و تمدن عرضه کردند ابن رشد و محی الدین در راس ارایه این زمینه های مشترک هستند. از جمله محی الدین و ابن سبعین در این فضا تصوف فلسفی را مطرح کردند، در تصوف فلسفی بیانی در مورد حقیقت علم ارایه شده است و بر مبنای آن نماد برتر علم تمدن در پوشش این تاویلات او قرار می گیرد. محی الدین در کتاب فصوص الحکم و سایر آثار خود، پیامبران را نگین های علم و تمدن در زمین دانسته است، نگین وسط که جامع نگین ها است آن را محی الدین با ذکر ایاتی مانند خیر الامم و اوتیت جوامع الکلم، تصویر کرده است، براین مبنای تصوف فلسفی، علم و تمدن تجلی دائم علم خداست، و تمدن میراث دست بدست شدنی ملل است.

۵- ابن خلدون: تمدن نگار همه اعصار:

۱-۵- چرا ابن خلدون: نقاش پرده شکوهمند تمدن اسلامی: پارادایم ابن خلدونی تمدن اسلامی:

بارزترین شخص در تصویر مصادیق تمدن اسلامی به عنوان موجودی دارای حقیقت واحد که دارای واقعیت تاریخی است و- قضیه فی واقعه - بوده است، ابن خلدون است. او حدود هفتصد سال پیش نسخه تمدن اسلامی را به عنوان قضیه واحدی که برای همیشه تمام شده است، پیچید و ظهور و سقوط آن را نشان داد و همین دقت او در علم نگاری و تمدن نگاری نقطه آغاز و بی نظیر در تمدن نگاری و بنیاد تاریخ اجتماعی علم و سیاست علمی دول اسلامی و مفهوم علم در تمدن اسلامی است به طوری که در قرن بیستم به او لقب منتسکیو عرب دادند، و حجم مقالاتی که در مورد او نوشته شد از تعداد مقالاتی که در مورد حضرت ختمی مرتبت بنیانگذار حقیقی تمدن اسلامی، نوشته شده است، بالا زد. اروپایی ها ابن خلدون را کشف اروپایی و بخشی از تمدن غرب قلمداد می کنند لکن چون موضوع تمدن نگاری و به تعبیر او موضوع علم عمران و علم تمدن، فعالیت های علمی و عقل اسلامی و کارکرد علم در جوامع اسلامی است که بدست پیامبر ص ایجاد شد، هنوز خاورشناسان بسیاری هستند که او را با شخصیت مذهبی و بخشی از تکامل اسلام می بینند، تعبیر، - نقاش پرده شکوهمند تمدن اسلامی -، از شرق شناس اروپایی، لوسی بوآ است. این تعبیر در واقع براننده ابن خلدون است. بسیاری از مجموعه اصطلاحات ویژه تمدن که او در مقدمه تولید کرده است تاکنون بوسیله محققان داخلی و خارجی ده ها تعبیر از آن شده است و دارای بار هرمنوتیکی بسیار بالایی در فلسفه و مفاهیم نظری تمدن است. با این وصف در مورد موضوع با اهمیت استراتژیک در زمینه سیاست علمی دول، واکاوی ابن خلدون و تمدن نگاری او با وجود تحقیقات بسیاری که وجود دارد، همچنان از اهمیت و مفید فوایدی است. ابن ندیم، فارابی، رازی، مسکویه و کسانی دیگر در مورد مفهوم نظری تمدن از زاویه توسعه شهری و تکامل مدینه و افزایش اخلاق انسانی آثاری ارایه کرده اند و با ارایه آمارعلوم، فهرست هایی از تمدن اسلامی ارایه کرده اند، ولی کار های آن ها، تمدن نگاری نیست اما گزارش ابن خلدون تمدن نگاری است و هرگونه بحث و گفتمان در مورد تمدن بدون ورود به خانه ابن خلدون امکان پذیر نیست، بدون فارابی و رازی و مسکویه می شود از تمدن بحث کرد اما بدون ابن خلدون، تحقیق در تمدن، پژوهش بدون مایه است. حتی با وجود آن که در مبنای نظری تمدن شناسی او وام دار فارابی است، - به طوری برخی محققان معاصر به نادرستی او را متهم به سرقت از فارابی کرده اند- او به نوعی یک پارادایم در روزگاران برای کسب شناخت در تمدن اسلامی است. واژه پارادایم در مفهوم امروزی آن در کاربرد کوهن، قابلیت کاربرد در مورد تمدن نگاری او و تصویری منطقی و منسجم و سیستماتیک از تمدن اسلامی ارایه داده است، قابل اطلاق

است و چهارچوب ذهنی هنوز بعد از هفتصد سال قابلیت ذهنی و مفهومی و مصداقی تمدن و بررسی فلسفی و هر منوتیکی آن رادر خود دارد و او اثری با بار ساختار منطقی و با بار فلسفی تولید کرده است و مقدمه ای فلسفی بر تاریخ العبر نوشته است .

۲-۵- رابطه مستقیم بین فلسفه و تمدن در دیدگاه ابن خلدون:

ابن خلدون با شواهد و مصادیق تاریخی دو تمدن در شرق و غرب جهان اسلام ، در صدد بیان این است که تمدن متغیری وابسته به فلسفه است .و تمدن ها در زمینه هایی فلسفی پیدا می شوند و رشد و توقف آن ها بستگی به رشد و توقف فلسفه در هر عصری دارد، در واقع در شرق و غرب جهان اسلام دولت های مروج فلسفه زمینه ای فرهنگی و سیاسی رشد تمدن را با ابزار فلسفه ایجاد کرده اند و دولت هایی که به کتابسوزی آثار فلسفی و تحریم آن ها روی آوردند ، زمینه های توقف و سقوط تمدن را فراهم ساختند ، مقایسه دولت مرابطین مخالف با فلسفه و دولت موحدین مروج فلسفه و تمدن متفاوت موحدین و مرابطین است ، امروزه بسیاری از محققان مرابطین را بربرهای مخالف تمدن و موحدین را بربرهای متمدن قلمداد کرده اند، تمدن اسلامی در دوره موحدین بیشترین دست آورد جهانی تمدن را ارایه کرد ، فقط وجود ابن رشد برای شکوه تمدن عصر موحدین کافی است .او که زمینه فلسفی تمدن غرب مسیحی را فراهم کرد و یهود زمینه های کلامی و فلسفی دین یهود را از اندیشه او گرفتند ، تحولات دوره مرابطین و موحدین ، نماد ارتباط اندیشه های کلامی - فلسفی و توسعه تمدنی است . ابن خلدون آغاز رنسانس در اروپا را مقارن با رشد و حیات فلسفه در اروپا ارزیابی کرده است و سقوط تمدن در آندلس اسلامی و کشورهای غرب اسلامی را با غروب فلسفه از دیار اسلامی مرتبط دانسته است ، به عقیده در سرزمین های اسلامی تنها در ایران ، وجود فلسفه و کلام به همت خواجه نصیرالدین طوسی دارای حیات است و این زمانی است که او در حال اجرای دور تازه ای از تمدن اسلامی در عصر ایلخانی است .

۳-۵- عملیات ابن خلدون در بیان رابطه تمدن و فلسفه:

ابن خلدون در مقدمه که تصویری از بارزترین مصداق تمدن بشری در قرون وسطی است ، که ظهور و زمینه های پیدایش و عوامل گسترش و عوامل انحطاط و غروب آن مشخص است ، ابتدا به ابزار های معنوی تمدن پرداخته است و ابزارهای شناخت در تمدن سازی را با تعریف عقل تجربی شروع کرده است ، و مفهوم علم در تمدن اسلامی را با مصادیق و عناوین علوم تجربی دانسته است . او در مقدمه در بابی با عنوان فی العقل التجربی ، به تعریف عقل تجربی برای شناخت و علوم پرداخته است.

۶-نسبت تمدن و فلسفه در نظریات علوم انسانی غرب:

۱-۶- ابهام در وصف گذشته تمدن و ناتوانی در بیان آینده تمدن :

فروید ، اگوست کنت ، گوستاولوبن ، توین بی ، هگل در مجموعه نظریات علوم انسانی غربی شاخص های تعیین نسبت تمدن و فلسفه هستند .گوستاولوبن در تطور ملل که متأثر از ابن خلدون است (و به عقیده چند محقق معاصر دچار انتحال از ابن خلدون شده است) ، می نویسد: عناصر تمدنی ملل (فنون و صنایع اداب و اخلاق و معتقدات و نظامات) ناشی از روح هر ملت است و آثار مخصوصه مزاج عقلی آن ها است که عینا قابل نقل و تحویل به ملت دیگر نخواهد بود و تاریخ بشر مجلدات ضخیمی است یک صفحه مکرر بیش نیست و هر ملت تریجا به اوج تعالی می رسد و با از دست دادن اخلاق و ملکات انسانی در مدتی اندک ساقط می شود تصویر او مانند تصویر فرویدی است که تمدن و حس عدم رضایت را مقارن هم دانسته است و تمدن را مادر دو نعره مهیب کمونیسم و انارشیزم می داند که بشر متمدن امروز در اثر آن دو پر محنت ترین ادوار تاریخی را طی می کند در دیدگاه او فلسفه قادر به تبیین روند تمدن نیست و فقط نیروی ایمان و عقیده است ، در بیان دیالکتیکی او بین تمدن و تغییرات در اخلاق ثانوی ملل ارتباط برقرار است چنانکه در تصور دیالکتیکی فروید ،

تمدن بین تامین غرایز و اقتضائات اجتماعی قرار دارد و محصول هر دو دیگه تولید نارضایتی از دل تمدن است. تعیین نسبت فلسفه علوم طبیعی با تطورات تمدن و تاریخ بشر بوسیله اگوست کنت صورت گرفت و گویا در اندیشه مدرن، نسبت تمدن و فلسفه در فلسفه هگل بیشتر نمود داشته است زیرا فلسفه به عقیده هگل همان تبیین دیالکتیکی تاریخ تمدن است. در دیالکتیک او که مبنای مابعدالطبیعه دارد تمدن ملل در دوشکل ایستا و متحول تبیین شده اند. تمدن در دیالکتیک عام هگل نتیجه تضاد و تناقض و هدف از آن آزادی است.

۲-۶- توین بی مورخ و ماهیت و مصداق تمدن، مهار تمدن معاصر در اختیار قدرت حاکم با تشکیلات بین المللی کنترل انرژی هسته ای :

انرژی هستی نوک پیکان تمدن معاصر آمریکایی - اروپایی است، که مورخ معاصر تمدن که تمدن نگاری او در اثری با عنوان داستان تمدن در چند مجلد بیان شده است و با آثار متعدد دیگر او در زمینه تمدن او پرچمدار تمدن شناسی و تمدن نگاری در دوره معاصر است، او دسته بندی جدیدی مصادیق تمدن های بشری را در نموداری درختی به ۲۱، ۲۴، ۲۶ گونه تمدن تقسیم کرده است، عناوین کتاب او بویژه ظهور و سقوط و ارتباط زمانی و مکانی تمدن ها و اقلیت نخبه و نقش آن ها در تمدن سازی به نکته جالب توجه در مورد توین بی در ارایه پیشنهاد کنترل تسلیحات اتمی در جهان می رسد، نام او در این جریان تمدنی جهان و تدارک مبانی نظری آن بوسیله توین بی قابل تامل است، این تفکرو عملکرد توین بی، مفهوم تمدن در ارتباط با تصمیم اقلیت را نزد او مشخص کرده است، به عقیده او انرژی هسته ای باید با رژیم خاص بین المللی در اختیار قدرت امپراطوری و قدرت برتر قرار بگیرد. این اعتقاد او قابل بررسی است که توین بی علی رغم مقتضیات علم تاریخ تمدن در آزادی توسعه تمدن و نماد آن گردش علوم بین ملل، است که اصل اولیه در گرامر تمدن بین ملل است به تدبیر ی دروندی از ایجاد پیمان های منع و گسترش سلاح های هسته ای روی آورده است که برای حفظ تمدن در اختیار قدرت برتر، و تعیین و حفظ مسیر تاریخ برای آن ها، تدوین و تاسیس شده است. حفظ تمدن و تاریخ برای قدرت برتر الگویی ثابت در تاریخ قدرت های جهانی است.

۳-۶- جرج سارتن و تبیین آکادمیک رابطه تمدن و فلسفه:

جرج سارتن تنها مورخ تمدن است که نخستین بار رابطه تمدن و فلسفه را مشخص کرده است، در بیان چهره بین المللی تمدن، در عصر و در مکان های مختلف جهان زمینه های فلسفی آن را مشخص کرده است، ظهور اسلام در قرون وسطی زمینه اصلی فلسفی و فرهنگی ظهور تمدن است، که مورد توجه مورخان بعد تاریخ تمدن دورانت و توین بی هم قرار گرفته است، و آن ها به نقش کالبدی پیامبر و اندیشه های فلسفی پس از او در ایجاد بنیان های تمدن توجه کرده اند، او زمینه فلسفی سده سیزدهم میلادی که مرحله ای اساسی در تاریخ علم جهانی بویژه در حوز مغرب و اندلس و اروپا و انتقال علوم به اروپا و تهیه زمینه های رنسانس است، فیلسوفان انگلیسی از جمله اسکات و رابرت گروستست و فلاسفه المانی و فلاسفه ایتالیایی دربار فردریک دوم و گیوم فیلسوف فرانسوی و فلسفه اسلامی در آثار ابن سبعین و ابن عربی را زمینه های فلسفی این عصر معرفی کرده است همین اندیشه های فلسفی بویژه اندیشه های ابن عربی صاحب مکتب فلسفه اشراقی و پاسخ های فلسفی او به فردریک دوم، نشان های زمینه فلسفی این سده است.

:

۷- نتیجه: تمدن نگاری، علم تمدن اسلامی:

تمدن نگاری با واژه ای که ابن خلدون از قران وام گرفت و واژه عمران را در مورد تاریخ اندیشیده و تاریخ علم و تمدن به کار برد، در پایان قرون وسطی وقتی تمدن اسلامی در حال انتقال میراث خود به اروپا بود شکل گرفت. در تعاریف نظری تعریف فارابی با تصنیف

کتاب ، حقیقت تمدن را در کاربست ارتباط مستقیم فلسفه و تمدن معرفی کرده است. جاحظ و کندی اشارات کم رنگ در عقلگرایی یونانی و مسکویه عقل گرایی تمدن ساز یونانی را تا حدودی در ضمن رفتار مدنی تبیین کرد ولی تالیف و تعبیر مستقلى ندارد و اما وجود خواجه نصیرالدین طوسی که الگویی از تمدن ارایه داد و آن را برپا کرد ، رابطه تمدن و فلسفه را در وجود فیلسوف محقق ساخت ، و تاویلات ابن عربی برای بسیاری از متفکران تمدن و دنیای نوین در ارایه تصورات جهانی و ارایه فرهنگ بین الملل ، دارای جاذبه بسیاری است . در تمدن و تفکر اسلامی به علل توجه علل متافیزیکی در تعریف بر مفهوم متافیزیکی تمدن اصرار دارد و تمدن گذشته و آینده مشخصی دارد و قوانین تمدن ها مشخص است ، اما تمدن غربی در ارایه تصویر سرنوشت تمدن در گذشته و آینده دچار ابهام است .

منابع

- مطالعه تحلیلی تاریخ مصر و شام و جزیره ، شهیدی پاک محمد رضا ، قم، سرای کتاب، ۱۳۹۷.
- تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اسلام عصر سلاجقه و اتابکان ، شهیدی پاک محمد رضا قم علویون، ۱۳۹۵.
- تحولات فلسفی کلامی عصر مرابطین، شهیدی پاک محمد رضا ۱۳۸۰
- تحولات فلسفی کلامی عصر موحدین، شهیدی پاک محمد رضا ۱۳۸۳ .
- تحولات فلسفی کلامی عصر حفصیان، شهیدی پاک محمد رضا ۱۳۸۴.
- مطالعه تحلیلی فرهنگ و تمدن اسلامی در غرب اسلامی ، شهیدی پاک محمد رضا ، قم، علویون ۱۳۹۵ .،.
- نقش خواجه نصیرالدین طوسی در تکامل علوم پایه ، شهیدی پاک محمد رضا ۱۳۸۸.
- مقدمه ای بر حکمت سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی ، شهیدی پاک محمد رضا ،اطلاعات حکمت و معرفت ۱۳۸۳.

Global hypothesis of civilization and philosophy from Al-Farabi ,Ibn -Khalidun , to Sarton and Toynbee

Abstract

Among the world's theorists in the field of wisdom and philosophy with civilization and culture, Farabi, Razi, Nasiruddin Tusi ibn Arabi, Ibn Khaldun, the founders of Islamic civilization, and among Western thinkers Freud, Yang, Kant, Hegel, Gennon, Gibbon, Gustavolubon, Sarton, Toynbee and Durant have suggested hypotheses about the relationship between civilization and philosophical context.in research have been compared Eastern and Western opinion about relation between civilization and philosophy, Farabi has defined the true nature of relation between civilization and philosophical contexts.but Ibn khaldun The first report of civilization is presented in a logical way. The opinion of American historian Toynbee in the concept of civilization needs to consider especially in the field of atomic energy, despite he has given deep definitions and thorough research in the course of global civilization and divided them about twenty one branch.